



په اروپا کی دمیشته افغانانو د تولنو فدراسیون

فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا م

Federation of Afghan Refugee Organizations in Europe

اعلامیه

آتش برافروخته شده درشش جدی ۱۳۵۸، هنوز هم از افغانها قربانی میگیرد!

«خواب وخیال باطلی که رهبران افغانستان بسر داشتند و امید به اینکه انقلاب

از سوی مردم پشتیبانی خواهد گردید وبا ورودسربازان شوروی به افغانستان

«برگشت ناپذیر» خواهد شد، سراب نا پایداری بیش نبود.»

(گروموف)

در مورد سالروز اشغال افغانستان توسط روسها مطالب زیادی نوشته شده است. اشغال افغانستان درین روزیاعث آن شد تا جنگ خود جوش که علیه کودتاچیان هفت ثوری آغاز شده بود، شدت ووسعت زیاد یافته وپای رقبای استراتیژیک شوروی را به منطقه بکشاند وافغانستان به میدان رقابت ابرقدرتها مبدل شود. تحت تأثیر نفوذ نیرومند رقبای استراتیژیک اتحاد شوروی ومحور قرار گرفتن پاکستان برای کمک به مهاجرین وتقسیم امکانات، دست ISI درمسایل جهادضد روسی مردم افغانستان بازگردید واین اژدها با در دست داشتن انحصارتوزیع اسلحه ومهمات، جبهات خودجوش را محتاج رهبران تنظیمهای ساخته شده درپاکستان ساخته ودر نهایت این جنبش را از هدف اصلی اش که استقلال وآزادی وطن بود، به نفع خود وسایرسازمانهای استخباراتی منطقه وجهان به انحراف بکشاند. بدین گونه میتوان گفت که فجایع سالهای ۹۰میلادی، طالبانیزه شدن افغانستان، حضورنیروهای خارجی وادامه جنگ کنونی پیامد های مستقیم وغیرمستقیم مرحله تکاملی کودتای شوم ثور یعنی فاجعه شش جدی میباشد.

اشغال افغانستان برای روسها هم فاجعه بار و سهمگین بود و سرانجام باعث از هم پاشی اتحاد شوروی شد. بهمین جهت مردم ومحققین روسی طی ۳۵ سال گذشته درمیان آنده از اسناد حزبی ودولتی وقت که از حالت اسرار دولتی خارج شده اند، به جستجوی چگونگی وقوع این حادثه پرداخته وگزارشات ونظریات خود را به نشر رسانده اند. جنرال بوریس گروموف آخرین افسر رزمی اتحاد شوروی در افغانستان یکی ازین محققین است که ضمناً شاهد عینی حوادث هم بوده است. وی کتابی بنام «ارتش سرخ در افغانستان» نوشته واین کتاب را عزیزآریانفر به زبان فارسی ترجمه کرده است. شیوه کار کرد، برداشتها وجریان حوادث را گروموف از دید یک جنرال قوای اشغالگرکه بعدها به زیان آور بودن اشغال برای کشور خودش معتقد گردیده، مینگرد. گروموف در هیچ جای کتاب خود به جنایات جنگی بیشمار لشکر خود در افغانستان اعتراف نکرده است. ولی در لابلای کتاب مطالبی دیده میشود که شاید برای علاقمندان تاریخ دوره اشغال روسها در افغانستان دور از دلچسپی نباشد. بطورمثال برای برخی از حقایق ذیل که کهنسالان ما آنرا با چشمهای خود دیده ویا از دوستان خویش شنیده اند، میتوان درین اثر گروموف تأییدیه پیدا کرد:

حکومت امین از پلان اشغال افغانستان آگاه بوده آگاهانه با آن همکاری نموده بود. یگانه چیزی که امین نمیدانست برنامه روسها برای نابودی خودش بود. گروموف مینویسد:

«حسب دستورهای شفاهی وزیر دفاع، مارشال اتحاد شوروی ف. اوستینوف در ماه دسمبر... مرکز فرماندهی ارتش چهل مشتمل بر سه فرقه موتوریزه و... و خدمات پشت جبهه تأسیس گردید. تنها بتاريخ ۲۴ دسمبر در جلسه هیأت رهبری وزارت دفاع اعلان گردید که رهبران اتحاد شوروی تصمیم گرفته اند به افغانستان نیرو بفرستند... زمان دقیق عبور از مرز تعیین گردیده بود، ساعت یک بعد از ظهر ۲۵ دسمبر سال ۱۹۷۹... سفیر شوروی در کابل، حفیظ الله امین را از پیش در جریان قرار داد... بر پایه این اطلاع، حفیظ الله امین به ستاد کل نیروهای مسلح افغانستان دستور داد تا با سپاهیان شوروی از هیچنوع همکاری دریغ نشود... قوماندان فرقه توخارینف دوبار با قوماندان بابیه جان و عبدالله امین در کنز دیدار کرد. بتاريخ ۲۵ دسمبر قطعه کشف فرقه ۱۰۸ زره دار از مرز گذشت. همزمان با آن طیارات ترانسپورتی قوای هوایی با سربازان و جنگ افزارهای مربوط به فرقه ۱۰۳ کماندوی هوایی داخل مرز افغانستان شدند. کماندوهای این فرقه با پاراشوت بمیدان هوایی کابل فرآمدند... رویهمرفته اهالی افغانستان با ورود نظامیان ما به آرامی برخورد کردند.» (ص ۶۶ و ۷۶)

برای روسها عکس العمل مردم کابل که در قیام سوم حوت تیارزیافت غیر منتظره بود. بعد از این حادثه روسها دریافته اند که بجز طرفداران کارمل همه افغانها مخالف اشغالگران روس اند. گروموف مینویسد:

«حملات بر ما در واپسین روزهای جنوری آغاز گردید و با گذشت هر هفته هر چه بیشتر شدت می یافتند. تنها حکومت افغانستان و ادارات محلی دولت یعنی اشخاص برگماشته از سوی کارمل از ما پشتیبانی میکردند. فشار همگانی به آن انجامید که بتاريخ ۲۰ فیروری در کابل قیام همگانی برپا گردید. ناگهان کلیه پوسته های مستقر در مرکز مورد محاصره قرار گرفت... فرماندهی ارتش (سرخ) نمیتوانست دست به اقدام جدی بزند زیرا در ترکیب فرقه ها ۸۰٪ نیروهای احتیاط وجود داشتند. در پایان ماه جنوری شروع به تعویض آنها کردیم... متخصصان (نظامی) دست اول بیدرنگ به افغانستان اعزام میگرددند. رویدادهای ۲۰ الی ۲۳ فیروری (قیام سوم حوت در کابل) ما را بران واداشت تا نتیجه گیری معینی هم بکنیم، نفرات نظامی (ما) در حلقه دوستانه نه بلکه برعکس در احاطه مخالفان قرار دارند...» (ص ۸۲ الی ۸۶)

افسران ک.گ. ب درگارد محافظ ببرک کارمل

«افسران ک.گ. ب درگارد محافظ ببرک کارمل خدمت میکردند و از او دفاع مینمودند... زمان درازی ما مرکز رادیو تلویزیون افغانستان و ۱۲ پل روی رودخانه کابل را پاسبانی میکردیم» (ص ۹۲)

برقرار ساختن روابط مخفی با برخی قوماندانهای تنظیمی:

«در سال ۱۹۸۲ نمایندگان قول اردوی چهل شوروی و شخص احمدشاه مسعود موافقتنامه را به امضا رساندند که طبق آن مسعود تعهد سپرده بود بروی کاروانهای نظامی شوروی در سالنگ جنوبی، آتش نگشاید.» (ص ۱۱۷)

آزمایش اسلحه روسی در افغانستان:

روسها افغانستان را به آزمونگاه اسلحه و وسایط جدید جنگی خود مبدل ساخته بودند. گروموف در صفحه ۹۷ کتاب مذکور در رابطه به عملیات کوه لور (فراه) مینویسد: «جنرال خاخلف بدستور قوماندان عمومی قوای هوایی مارشال کوتاخف به افغانستان آمده بود تا کارایی جنگنده های نوع SU 25 را آزمایش کند... (خاخلف) سوار بر هلیکوپتر رزمی به قلب دره پیشرفت. دشمن هلیکوپتر حامل خاخلف را سرنگون نمود که در نزدیکی پایگاه شان به زمین خورد.»

عملیتهای مرگبار که تحت نام «پاکسازی» صورت میگرفت:

عملیات مجاهدین در شاهراه قندهار هرات قوماندان ارشد ارتش سرخ را در افغانستان به تشویش انداخته نخستین عملیات پاکسازی از هرات آغاز یافت. بعدها عملیات «پاکسازی» در سایر شهرها و ولایات بدفعات متعدد عملی گردید. زندانی گرفتن از شهرها که با اعترافهای زیرشکنجه همراه و اعدامها همراه بود، جزو همین پاکسازیها بود. نحوه پاکسازی در شهرها را گروموف اینگونه تشریح میکند: «هرگاه گروه های مسلح مجاهدان میدانستند که ما برای عملیات آماده میشویم، بسرعت میکوشیدند از مناطق خطرناک به پناهگاه های خود درکوه های دوردست پنهان شوند... از یک یا دو هفته قبل از عملیات ما نقشه کامل را تدوین کرده میدانستیم که گروه های مجاهدان در کدام بخشهای شهر هرات ومحلات پیرامون آن قرار دارند. ما تقریباً کلیه گفت و شنودهای مخابراتی دشمن را استراق سمع نموده... ناگهان واحدهای خود را آورده وحلقه وار تمام شهر را محاصره میکردیم... آنگاه سیاهیان ارتش افغانستان داخل شهر شده وپاکسازی را آغاز میکردند. در هرات فرقه ۱۷ اردوی افغانستان مستقر بود که با ما یکجا عمل میکرد... هنگامیکه چنین بازرسی پایان می یافت وسربازان ازاز خیابان خارج میشدند، هریک از آنان هر چیز منقول را که بدستشان افتاده بود به شانه انداخته وبا خود کشان کشان میبردند.» (ص ۱۰۱)

«برای ما اصولاً تفاوت نداشت که حکومت را چه کسی رهبری میکرد امین، ببرک یا نجیب. مهم چیز دی‌گری بود، حکومت انقلابی حق نداشت از هم فروپاشد. این حکومت باید وجود میداشت و صرف نظراز همه چیز، پایداری میکرد... یک حکومت در صورتی میتواند کارایی داشته باشد که زمین زیرپایش آرام باشد. در حالیکه انقلاب اپریل پیوسته در پرتگاه سقوط قرارداشت.»

فساد در نیروهای مسلح افغانستان:

«بخش وسیعی از تحویلی های ما آشکارا، بخصوص در روزهای واپسین به یغما برده میشدند. یک مثال می آوریم. در غند ۶۶ موتوریزه مستقر در شهر جلال آباد... انباربزرگی از مهمات مواد سوخت وموادخوراکه برای مصرف سه ماهه ارتش افغانستان ذخیره کرده بودیم... تجهیزات نظامی وجنگ افزارها بطور منظم به نمایندگان ارتش افغانستان واگذار شد... افغانها اسناد مربوط را امضا کردند وپاسبانان خود را در پای‌گاه گماشتند. ولی در نیمه دوم روز شهرک نظامی کاملاً تاراج گردیده وکلیه وسایل گرانبها... در دکانهای شهر بفروش گذاشته شده بود.»

آخرین لحظات اشغال:

گروموف با ذهنیت استعماری و اشغال‌گرانه حتی در آخرین لحظات ترک افغانستان صرف به هزاران رفیق خود فکر میکرد. دیدن قتل بیش از یک میلیون فردملکی افغان ونابودی سی هزارقریه توسط ارتش سرخ وارگانهای امنیتی بومی تحت فرمانش نتوانسته بود وجدان مفلوج اش را تکان دهد. ببینیم گروموف درمورد لحظات که بحیث آخرین افسر شوروی درچندقدمی مرز قرار داشت می نویسد:

«درست ساعت ۹:۴۵ بود که به پسته مرکزی شوروی که اطاقکی در انتهای پل بود نزدیک شدم. دلم میخواست از آنسوی پل روبه سرزمین افغانستان نموده برای آخرین باربه آن بن‌گرم وبا خود بگویم، پدرود. زیرا تمام حواسم بیاد آنانی بود که در انتظار همچو روزی بودند ولی آرزوی خود را بگوربردند» (ص ۲۳۱)

کمیته حقوق بشر فارو